

به نام خداوندِ بخشندهٔ مهربان

نگاشته شده به زبان پارسی

خود بیازمای

دوستان بر من و نوشته های پیشین ام خُرده گرفته و پرسیده اند:

آیا درست است که در هنگامهٔ کنونی که همگان در گردابِ گرفتاری ها دست و پا می زنند و **نیرومندترین اندیشه ها** در گشودنِ بند از پایِ گرفتاران و یافتنِ درمان برای دردهای مردمانِ دردمند فرومانده اند، خواستارِ آن شویم که **همچون کبک سر در برف فرو برده** و، با روی آوردن به **رفتارهایِ کودکانه**، دریایِ رنج و اندوه خود را به فراموشی بسپاریم؟

این خُرده گیری ها مرا نمی رنجاند، چون نشانگر آن است که شما **یارانِ دلسوز و دل سوخته**، با **باریک بینی** گفته هایِ پیشین مرا بررسی نموده و در راه شناختِ کاستی های آن، خود را به **سختی** افکنده اید. پس چرا از شما **برنجَم؟ از ژرفایِ دل** سپاسگزارتان هم هستم.

باید بگویم آن چه تاکنون پیشکش کرده ام تنها **رویه و پوسته** ای است که در درون آن **گفتنی های بسیار نهفته است**، و اگر خدای بزرگ به این بندهٔ کمترین، **زمان و توان** ارزانی دارد، تا آن جا که **شدنی** باشد، با **پشتکار و دلبستگی** بیش از پیش، **کَمَر** به نگارش آن ها خواهم بست.

باید پرسید دارندگانِ آن نیرومندترین اندیشه ها که بوده اند و برای مردمان چه کرده اند؟

اگر سخن از پیامبران و مردانِ خداست، این بزرگواران، تنها در بازه هایی کوتاه و انگشت شمارِ لگام کارها را در دست داشته اند، در پیمودنِ راهِ خداوند همواره با بیدادگری، آشوب، و پیمان شکنی روبرو بوده اند، در این راه از جان مایه گذشته اند، و تلخیِ دگرگون شدنِ آموزه ها و گفته های گُهربارشان به دست سودجویان را چشیده اند.

و اگر نگاه به فرزانه نمایانی داریم که در درازنای گذشته آدمی به گزاف برجای شایستگان نشسته و برای فراهم آوردنِ نام یا نان برای خود یا سرورانِشان، ناروا را روا نشان داده، زورگویان و دَمنشان را بر اورنگِ فرمانروایی نشانده اند، و یا در برابرِ جهانخواریِ بهره کشانِ خُموش مانده اند، آگاه باشیم که آنان خود دشواری آفرین بوده اند و نه گره گشا و ما این مَنجلاِبِ گرفتاری ها را از ایشان داریم.

این گندآب را آن ها بر سر و روی ما پاشیده اند و آتش دهان سوزی است که برای ما بار گذاشته اند. کم و بیش هرچه می کشیم از دست ایشان می کشیم و از ستمی که بر ما و پیشینیانمان روا داشته اند هرچه بگوییم کم گفته ایم.

خواهران، برادران، و فرزندان گرامی ام!

آیا زمان آن فرا نرسیده که از فرهیخته نمایان سودجو، خودستا، ندانم کار، و سردرگم، دل برگنیم و دست در دست همه سوته دلان، با امید به پشتیبانی ایزدی و با پیروی از فرستادگان پاکش، در پی یافتن راهی راست و درست برای نیکبختی همگان در دو سرای باشیم؟

هنگامی که از بازگشت به کودکی سخن می گوئیم نه آن است که دیگران را به سرگرم شدن با بازیچه ها فرا می خوانیم، چه

در زندگی ما بزرگسالان هم بازیچه و سرگرمی کم نیست.

این فراخوانی است به سوی آن چه که در پس رفتارهای دلنشین کودکانه تا کنون از چشم ما پنهان مانده است.

رفتارهای کودکانه هم‌ریشه اند. این رفتارها از یک سرشت پاک انسانی سرچشمه می گیرند، سرشتی که پروردگار مهربان هیچ کس را از آن بی بهره نساخته است. این رفتارها نشان از چشمه ساری دارند که می توان با آب آن پیاله پرشش ها را پر کرد و با آن آتش سرگستگی ها و بیچارگی ها را فرونشاند و همه درهای بسته به روی نیکبختی و بهروزی راستین آدمی را گشود.

این گفته ها بازی با واژه های شورانگیز نیست. باورهای خودساخته نگارنده هم نیست. این چشمه سار همان است که پیامبران و همه آنانی که به پیشگاه خداوند بار یافته اند ما را با کردار و گفتار خویش به سوی آن فراخوانده اند و این بنده کمترین، تنها بازگوکننده ای ناتوان و گند زبان است که می کوشد در راستای پیمانی که با خدای خود بسته است دل ها و نگاه ها را آرزومند و شیفته آن سازد.

روی آوردن به رفتار کودکانه، کوششی برای به فراموشی سپردن تلخکامی ها نیست؛

بیش از آن که روی آوری به فراموشی باشد، روی آوردن به یادآوری است.

آیا باورَش دشوار است؟

گر به راستی جستجوگری، به خواست خدا،

بیا و خود بیازمای!